سناریوهای برخورد میان ایالات متحده و اسلام گرایان در خاورمیانه

عامر الحسن - ترجمه: حسین فیض اللهی آلمالو

اخیرا از سوی مؤسسه مطالعات استراتژی ملی در آمریکا، گزارش ویژه ای در مورد خطراتی که آمریکا از جانب جنبشهای اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا با آن روبروست و چگونگی برخورد با آنها، منتشر شده است. این گزارش تعدادی پیشنهاد مطرح می کند که بیانگر دیدگاه مؤسسه است; برخی از آنها، سمت گیری موضوعی دارند و برخی دیگر جانبداری از امنیت اسرائیل را آشکار می سازد; بطوری که مؤسسه، آن را یکی از مهمترین منافع آمریکا در منطقه برمی شمارد. صرف نظر از ارزیابی ما از گزارش، این پیشنهادات و طرحها، برای رهبران جنبشهای اسلامی ذیربط به منظور پیگیری آنچه که مراکز معروف اندیشه پرداز منتشر می سازند، همچنان سودمند خواهد بود، بویژه اینکه عده ای از تصمیم گیران غربی، با برخی از این پیشنهادات خو گرفته اند.

در ابتدا، گزارش اعتراف می کند که ایالات متحده همچنان برای حفظ نظم «لائیسم » موجود در برخی کشورهای اسلامی، تلاش می کند، هر چند اکثر آنها دارای رژیمهای غیر دموکراتیک هستند، اما این نظم، از منافع آمریکا در منطقه حمایت و پشتیبانی می کند، ولی تلاشهای آمریکا می بایست منضبط بوده، برای مداخله در برخوردهای داخلی میان دولتها و اسلام گرایان شتابزده عمل نکند; همچنان که در الجزایر جریان دارد; زیرا تجارب پیشین آمریکا در قبال جنگ داخلی در بوسنی، نشان داد که افکار عمومی آمریکا چندان از این مداخله ها خرسند نیستند. بنابراین، هر مداخله نظامی آمریکا می بایست فقط با توجیه حفاظت از منافع «حیاتی » بوده، ناگهانی و حاشیه ای عمل نکند.

گزارش یاد شده سؤالاتی پیرامون میزان آمادگی ایالات متحده برای مداخله نظامی در منطقه به منظور حمایت از منافع خود در مقابل خطر اسلامی مطرح می سازد، با تاکید بر اینکه آمریکا می بایست اول از حقیقت تکثرگرایی جنبشهای اسلامی و نوسان جریانهای آن بین افراطی گرایی و میانه روی آگاهی یابد و روشن سازد هدف سیاسی کدام یک دستیابی به قدرت است و حوزه فعالیت کدام یک به رفرمهای اجتماعی و اقتصادی محدود می شود. گزارش می افزاید: اسلام گرایان در مرحله شکل دهی، خطر واقعی برای آمریکا نیستند; همچنان که کمونیستها پیش از شعله ور شدن انقلاب بلشویکی در 1917 نبودند. هر چند عملیات اسلام گرایان تندرو خطری برای منافع آمریکا در منطقه بوده است، اما هرگز در اندازه ای نخواهد بود که سیطره واشنگتن را فرو ریزد یا تضعیف نماید. گزارش می پرسد: با فرض اینکه جریان اسلام گرایان تندرو به حکومت برسند، این جریان تا چه میزان، منافع حیاتی آمریکا، یعنی جریان نفت و امنیت اسرائیل را مورد تهدید قرار خواهد داد.

اما ایالات متحده در رابطه با نفت، حتی در سایه یک حکومت اسلامی، به معنای جنبشی که فعالان اسلامی در جست و جوی آنند، نباید نگران آینده باشد; زیرا به نفع هر حکومت اسلامی خواهد بود که نفت خود را به کشورهای صنعتی غربی و در راس آنها آمریکا بفروشد. بدین دلیل، به دور از هرگونه شعاردهی، اینکه اسلام گرایان تهدیدی واقعی برای نفت مصرفی آمریکا باشند، غیرمحتمل می باشد. در رابطه با تهدید اسرائیل از سوی اسلام گرایان، در حد بیشترین احتمال نیز چنین چیزی واقعیت ندارد; چرا که بعید به نظر می رسد اسلام گرایان، به غیر از آنچه در سطح شعارها و روشنگری باشد، دارای توان لازم برای وارد آوردن خسارتهای بزرگ به اسرائیل باشند و حضورش را در منطقه مورد تهدید قرار دهند، بویژه در پرتو حمایت نظامی و مالی که اسرائیل از همپیمان سنتی اش، ایالات متحده، دریافت می دارد. گزارش می افزاید: پس از دیداری با مجموعه ای از مسؤولان اسرائیلی، اسرائیل در مورد توانمندی اش برای شکست هر نیرو یا مجموعه ای از نیروهای منطقه ای در خاورمیانه، احساس اعتماد و اطمینان می کند; در حالی که اسرائیل اعتراف می کند بزرگترین خطری که امنیتش را تهدید می نماید، همانا خطر سلاحهای کشتار جمعی است که در دست کشورهای غیر دوست، مانند عراق و ایران، می باشد.

اما سایر منافع «پیرو»، همان حفاظت از ثبات و ترویج دموکراسی است و این منافع، برحسب گزارش، به واسطه دستیابی اسلام گرایان به قدرت، تهدید نمی شوند; با اینکه کشورهایی مانند ایران و سودان متهم به ترویج حالت بی ثباتی برای همسایگان خود هستند، اما کارنامه دولتهای «لائیک » [نیز] بهترین حالت نمی باشد، بطوری که تاریخ سیاسی معاصر شاهد تلاشهای برخی دولتهای عربی برای برهم زدن امنیت دولتهای عرب لائیک همسایه بوده است. به نوشته گزارش، اصلا در خاورمیانه و شمال آفریقا دموکراسی وجود ندارد و اگر اسلام گرایان، دموکراتیک یا غیر از آن باشند، مواضع دولتهای مشخص و معین و پاره ای از احزاب سیاسی مخالف دارای گرایش غیر اسلامی را ابهاماتی احاطه نموده است.

با این وجود، این گزارش از حکومت آمریکا می خواهد به منطقه خاورمیانه توجه نماید، اما در مشکلات آن مداخله ننماید. این گزارش همچنین بر اهمیت پیگیری از نزدیک آنچه بین دولتهای عربی و اسلامی می گذرد، تاکید می نماید و خواهان عدم تکرار سیاست بی اعتنایی می شود که واشنگتن در بحران کامبوج در دهه هفتاد و رواندا در سال 1994 بنیان نهاده بود می شوند. گزارش سه عامل عمومی در توجه آمریکا به منطقه برمی شمارد که عبارتنداز:

اولا: آمریکا کمکهای مادی هنگفتی به برخی از این حکومتها، مانند مصر می کند که برای اصلاحات اقتصادی و نوسازی توان نظامی بوده است; کمکهای مهمی که برای مقابله با خطر موج اسلامی است، چه این موج در برگیرنده تهدیدی برای رژیم باشد یا نباشد.

ثانیا: اگر اسلام گرایان از جریانات افراطی به حکومت نرسند، پس به مرزهای کشورهای همسایه عقب خواهند نشست; همانند ادعاهای موجود میان سودان و مصر و بین ایران و برخی کشورها. اگر اسلام گرایان در الجزایر به حکومت می رسیدند، این امر، بازتابهایی بر رشد مهاجرت به تونس، اسپانیا، مغرب و فرانسه در پی می داشت. از وظایف ایالات متحده است که در جهت ممانعت از وقوع چنین حوادثی در زمان مناسب آن تلاش نماید و این نخواهد بود، مگر از طریق تحکیم روابط خود با مهمترین قدرتهای موجود در منطقه.

ثالثا: حمایت آمریکا از منافعش در منطقه، همان گونه که پیشتر گفته شد، اگرچه اسلام گرایان افراطی باشند، غیر محتمل خواهد بود که خطری واقعی برای جریان نفت یا امنیت اسرائیل باشد.

گزارش اعتراف می کند، ایالات متحده توانایی کنترل عملیات تغییر را، چنانچه در یکی از کشورهای عربی به واسطه شرایط تاریخی و سیاسی و فرهنگی پدید آید، ندارد. از سویی اسلام گرایان، بدان اعتماد نداشته، آن را تبلور چهره معاصر استعمار فرهنگی و امپریالیسم تمدنی می دانند که به اسم جهان گرایی و صدور افکار و رفتارهای غربی و غیرمنطبق با اصول شریعت صورت می گیرد. از سوی دیگر، دولتهای عربی نیز به توانمندی ایالات متحده در فهم پیچیدگیهای خاورمیانه، آنچنان که اروپاییان (بریتانیا و انگلیس) به واسطه تجربه استعمار قدیمی و تاریخی منطقه می فهمند، اعتماد ندارند. ایالات متحده نیز خودش نمی خواهد زیاد بر این حکومتها برای تحقق هرگونه اصلاحاتی فشار وارد سازد، از ترس آنکه این امر، به نفع افزایش چهره مردمی اسلام گرایان شده، مشروعیت دولتهای همپیمان را با خطر جدی مواجه می نماید.

علی رغم محدودیت تحرک ایالات متحده در تاثیرگذاری بر چگونگی برخورد میان اسلام گرایان و دولتهایشان، گزارش چند پیشنهاد به حکومت آمریکا برای برخورد موفق و خدمت به منافعش، با وجود شرایط موجود در خاورمیانه و شمال آفریقا، می کند که عبارتند از:

1. اینکه آمریکا به حضور چندین جریان اسلامی که در میان آنها اختلاف و چند دستگی و روشهای کاری و تحقق اهداف وجود دارد، اعتراف نماید. درست نیست که همه این جریانات را در یک ظرف و مجرا به نام اصولگرایی قرار داد، بویژه آنکه در این جریانات، میانه روهایی هستند که به ارائه خدمات اجتماعی، مبادرت ورزیده و به زبان مردم سخن می گویند.

2. تعیین و محدودسازی فاکتورهای مردمی اسلام گرایان در میان مردم و تلاش برای درمان آن، بویژه اینکه اغلب این فاکتورها، در رابطه با فساد نمونه های حاکم سیاسی و گسترش رشوه و بوروکراسی در منافع دولتی و رشد فقر و بیکاری می باشند. ایالات متحده می تواند با ارائه کمکهای اقتصادی و اقدام به اجرای پروژه های مشترک در عرصه های صنعتی و گسترش کشاورزی، به درمان آن بپردازد.

3. تشویق به گشودن کانالهای ابراز عقاید سیاسی از طریق احزاب و پارلمان; با اینکه دولتهای موجود، هر چند مردمی باشند، خواهان مشارکت سیاسی نیروهای سیاسی معارض نیستند; همان گونه که در لیبی و سوریه به وجود آمده است. ایالات متحده می بایست این حکومتها را متقاعد سازد که در بلندمدت، سیاست «ریشه کنی » مفید حالشان نخواهد بود و چه بسا، نظم جامعه را دچار نوعی بی ثباتی کند. گزارش اعتراف می کند که «برخورد باز اضافی » در این مرحله، برای اجتناب از تکرار تجربه انتخابات الجزایر که کشتارهای محلی به همراه داشت و قربانیانش به بیش از 50 هزار رسید، نامطلوب است; اما گزارش بر اهمیت برخورد تدریجی باز به روال تجربه اردن در برخورد با اسلام گرایان و جذب آنها در فعالیتهای پارلمانی، تاکید می کند.

4. ایالات متحده می بایست پیدایش خشونت و بی ثباتی در منطقه را پیش بینی نماید. این امری طبیعی است که در اروپا و در هر منطقه که شاهد نوعی از دگرگونی بوده اند، پدید آمده است.

5. آمریکا می بایست به میانجی گری میان اسلام گرایان و دولتها بپردازد، همان گونه که در میانجی گری میان اسرائیل و مصر انجام داد و در حال حاضر، میان فلسطینی ها و سوریها و اسرائیلی ها انجام می دهد. در صورتی که اسلام گرایان، به واسطه عدم اعتماد به نیتها، میانجی گری آمریکا را نپذیرند، حرفی نیست که آمریکا به صورت غیرمستقیم، از طریق طرفهای سوم بی طرف، به میانجی گری بپردازد.

6. ادامه فعالیتها در جهت جلوگیری از گسترش سلاحهای کشتار جمعی و دستیابی کشورهایی مانند عراق و ایران به آن. گزارش به خالی ساختن اسرائیل از این سلاحها اشاره ای نمی کند، ولی توسل اسرائیل به این گونه سلاحها را به منظور دفاع از خود در برابر تهدیدهای خیالی توجیه می نماید.

7. جدا ساختن آنچه که اسلام گرایان در سطح شعارهای خود و مورد خطاب قرار دادن مردم مطرح کرده و می گویند با واقعیت توانشان و حقیقی بودن مواضعشان، امر مهمی است که آمریکاییان نبایستی برخی از سیاستهایشان را تنها بر اساس اظهارات اسلام گرایان تنظیم نمایند; بویژه آنکه برخی دولتهای اسلامی مانند سایر دولتها، در برخورد با دیگران بر اساس منافع ملی شان رفتار کرده و نرمش کافی از خود بروز می دهند که منعکس کننده اعتراف آنها به حقایق لائیسم و ناتوانی زندگی در انزوا (به حسب گزارش) می باشد.

همان طور که گزارش مزبور توصیه هایی به ایالات متحده برای اقدام دارد، در همین حال، توصیه هایی دارد که می بایست ایالات متحده از آنها از اجتناب و دوری گزیند که عبارتند از:

1- دوری جستن از مداخله در برخوردهای داخلی میان دولتها و نیروهای مخالف محلی، چرا که عصبانیت طرف دیگر را برخواهد انگیخت و روابط را با آن کشور، در صورت دستیابی آنها به قدرت، متشنج خواهد ساخت. «همچنان که در تجربه انقلاب در ایران در سال 1979، این امر واضح و روشن است ». هرگونه مداخله نظامی آمریکا در منطقه می بایست فقط منحصر به حالتهای تهدید واقعی و نه خیالی برای منافع «حیاتی » آمریکا در منطقه باشد.

2- باور نکردن گزافه گویی های دولتها در مورد اسلام گرایان برای جلب حمایت ایالات متحده در بازی برخورد. از این دست مبالغه کردنها، ترویج تبلیغ وجود «دشمن خارجی »، «به عنوان مثال ایران » است که به گروههای اسلامی کمک مالی می نماید و هدف، (بنا به گزارش) همانا توجیه نافرجامی این حکومتها در فعالیتهای اصلاحات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و گسترش فساد در مؤسسات دولتی می باشد.

3- پرهیز از حمایت از دولتهایی که به اسم حفظ رژیم، به نقض حقوق بشر و پنهان ساختن نفسهای مخالفین می پردازند. بر ایالات متحده است که این فعالیتها را محکوم سازد، همان گونه که فعالیتهای اسلام گرایان در الجزایر را محکوم می سازد. در غیر این صورت، این دوگانگی، موجب افزایش مردمی شدن اسلام گرایان شده، ایمان آنها را به اینکه به اصلاحات سیاسی از طریق کانالهای قانونی، امیدی نیست، افزایش می دهد.

این گزارش در خاتمه، بعید می داند که اسلام گرایان بتوانند با دستیابی به قدرت، هدف اصلاح گرایانه اشان را محقق سازند. با این حال، اسلام گرایان برگ برنده ای در چشم مردم خواهند بود. گزارش، در نتیجه گیری، تاکید می کند، ایالات متحده می بایست در خاورمیانه و شمال آفریقا، از قدرت محدودش برای جلوگیری از رسیدن منطقه به حالتی از فروپاشی سیاسی، همان گونه که در الجزایر روی داد، استفاده کند.

منبع: المجتمع، شماره 1335، 26/1/1999.